

تاریخ یک انقلاب  
به کوشش امیر طیرانی

## فهرست

پیشگفتار.....	۹
فصل اول: جنبش اسلامی معاصر.....	۴۷
نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر.....	۴۹
فصل دوم: تاریخ اسلام.....	۹۳
درسی که حسین (ع) به ما آموخت.....	۹۵
مدیریت راهبردی در نهضت کربلا.....	۱۰۹
فصل سوم: انقلاب مشروطیت.....	۱۲۵
مشروطه فقدان طبقه بورژوازی بود.....	۱۲۷
فصل چهارم: نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد.....	۱۳۵
ملی شدن صنعت نفت.....	۱۳۷
زمینه‌های رشد و افول نهضت ملی.....	۱۵۷
مصدق سیاستمداری بی‌اشتباه بود.....	۱۶۵
قیام ملی سی تیر ۱۳۳۱.....	۱۸۷
مصدق مردم را سازمان‌دهی نکرد.....	۱۹۵
کودتا و نهضت مقاومت ملی.....	۲۱۱

۲۲۵	.....	عمری فدای آزادی
۲۴۷	.....	فصل پنجم: انقلاب
۲۴۹	.....	حقانیت اهداف انقلاب و شخصیت‌های ملی
۲۶۱	.....	مدّ انسانی
۲۶۷	.....	عاشورا سقوط دیکتاتوری را قطعی کرد
۲۷۵	.....	انقلاب ایران - تبلور فریادهای خفته، آرمان‌های بیدار
۲۸۳	.....	اقتصاد انقلابی
۲۹۵	.....	دولت موقت برای مصادره‌ها تحت فشار بود
۳۰۳	.....	افراط‌گرایی چپ زمینه‌راست‌گرایی
۳۱۱	.....	انقلاب اسلامی و انقلاب‌های جهانی
۳۱۹	.....	هزینه‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی
۳۲۷	.....	مطهری و بازرگان هماهنگ بودند
۳۳۳	.....	صراحت امام را دوست داشتیم
۳۴۵	.....	از آمریکاییان چه می‌خواهیم (بخش اول)
۳۵۵	.....	از آمریکاییان چه می‌خواهیم (بخش دوم)
۳۶۱	.....	بازار، مدارس و انقلاب
۳۷۷	.....	سقوط شاه و گروه‌بندی‌های انقلابیون
۳۸۷	.....	روایت ۵۷
۴۰۳	.....	فراز و فرود انقلاب
۴۲۳	.....	نمایه

## پیشگفتار

### در بارهٔ این مجموعه

عزت‌الله سبحانی در طول سال‌های زندگی سیاسی اجتماعی خود، به‌ویژه بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ و نیز در سال‌های بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ علاوه بر فعالیت در عرصه سیاسی کشور در صحنه مطبوعاتی کشور نیز حضور داشت و در قالب مصاحبه، یادداشت، مقاله و... دیدگاه‌های خود را درباره مسائل مختلف جامعه مطرح کرد. البته این حضور جدای از انتشار نشریه «ایران فردا» در فاصله سال‌های ۱۳۷۱ تا اردیبهشت ۱۳۷۹ بود که سبحانی در آن نظرات خود را با مخاطبان‌ش در میان می‌گذاشت.

مقالات سبحانی در نشریه «ایران فردا»، پیش از این جمع‌آوری و منتشر شده است. اما کتاب حاضر بخش نخست از مجموعهٔ شش قسمتی نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های عزت‌الله سبحانی است که تحت عنوان مباحث تاریخی گردآوری شده است. مطالب این مجموعه در روزنامه‌ها و نشریات کشور به چاپ رسیده است. در تدوین این مجموعه تلاش بر آن بوده است که حتی المقدور اصالت متن اولیه حفظ شده و فقط به برخی اصلاحات عبارتی و ویرایشی اکتفا شود. هر جا که کلمه

یا کلماتی برای گویایی بیشتر متن اضافه شده است در داخل قلاب آمده است. البته در برخی موارد نیز علامت گذاری‌های ادبی به همین منظور صورت گرفته است. مباحث این مجموعه شامل مقدمه‌ای درباره زندگی مهندس سبحانی و چهار فصل می‌شود. در فصل اول این کتاب تحت عنوان نگاهی به جنبش اسلامی معاصر، سبحانی به نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر ایران از زمان سید جمال‌الدین اسدآبادی به این سو پرداخته است. فصل دوم کتاب تحت عنوان تاریخ اسلام شامل دو رساله درباره نهضت امام حسین (ع) است. فصل سوم مصاحبه‌ای از مهندس سبحانی درباره انقلاب مشروطیت را در بردارد. فصل چهارم شامل چند مقاله و مصاحبه درباره نهضت ملی شدن صنعت نفت، حکومت دکتر مصدق و کودتای ۲۸ مرداد است که در سه بخش مجزا ارائه شده است.

و سرانجام فصل پایانی کتاب که مفصل‌ترین بخش محسوب می‌شود شامل شانزده مصاحبه و مقاله درباره انقلاب اسلامی ایران و تحولات مرتبط با آن است. از آنجا که مطالب این مجموعه حاصل گفتگوهای متعدد در زمان‌های مختلف است لذا پاره‌ای مطالب و نکات تکرار شده است که به منظور حفظ اصالت متن از حذف آنها خودداری کردیم.

سایر دیدگاه‌های مهندس عزت‌الله سبحانی که به یاری خدا در مجلدات بعدی چاپ و منتشر خواهد شد عبارت‌اند از:

۱. شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی
۲. اقتصاد و مسائل اقتصادی
۳. مباحث اعتقادی
۴. مباحث اجتماعی
۵. مباحث سیاسی روز

## زندگی‌نامه

عزت‌الله سبحانی ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۹ در محله امیریه تهران متولد شد. او فرزند

یدالله سحابی و معصومه اسدی کنی بود. یک ساله بود که پدرش برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و مسئولیت نگهداری و تربیت وی بر عهده مادرش قرار گرفت. نخستین محل تحصیل وی مدرسه کوکیه بود که در پنج‌سالگی در بخش پیش‌دبستانی آنجا مشغول به تحصیل شد. مدرسه کوکیه بعدها به مدرسه خسرو خاور تغییر نام داد. برای تحصیل در مقطع ابتدایی او را در مدرسه علامه ثبت‌نام کردند. بعد از یک سال به مدرسه کسری رفت و به صورت جهشی به کلاس سوم رفت. در مدرسه کسری تحت تأثیر تعالیم سید نورالدین ثریا، مدیر و معلم مدرسه، باورهای مذهبی سحابی افزایش یافت. خود او در این باره می‌گوید: «اگر اندکی روحیه دینی و عشق به انبیا و اولیا داشته باشم و شوقی نسبت به مرد خدا بودن در من به‌جای مانده باشد واقعاً تأثیری است که آقا نورالدین (رحمه الله علیه) بر من گذاشته است.» (نیم قرن خاطره و تجربه - ج اول - ۱۷)

سحابی کلاس ششم ابتدایی بود که خاک ایران توسط نیروهای متفقین در سوم شهریور ۱۳۲۰ اشغال شد.

سال ۱۳۲۱ عزت‌الله سحابی تحصیل در دوره متوسطه را آغاز کرد و از همان زمان فعالیت سیاسی وی نیز شروع شد. او در این باره می‌گوید: «شخصاً از سال ۱۳۲۱ که وارد دبیرستان شدم با مسائل سیاسی روز آشنا شدم... علاوه بر رفتار و منش پدر، تربیت مذهبی هم در روحیه ما مؤثر بود و ما آموخته بودیم که در مقابل قدرت باید ایستاد. علاوه بر این دو، آشنایی با شعرای آزاده و به‌ویژه مطالعه اشعار پروین اعتصامی و همچنین نهج‌البلاغه که توسط مرحوم جواد فاضل ترجمه شده بود تأثیر زیادی در من گذاشت و من را به سمت عدالت‌خواهی رهنمون شد. آشنایی با حزب توده هم در من تأثیرگذار بود.» (همان ۸۰-۸۱)

آشنایی با فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و نهضت خدایپرستان سوسیالیست که در دبیرستان‌های آن دوران فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی داشتند هم در سیاسی شدن عزت‌الله سحابی مؤثر بودند هم به افزایش دانش و نیز ارتباطات وی کمک بسیاری کرد. در همین دوران سحابی علاوه بر استفاده

از آموزه‌های مهندس بازرگان دوست و همفکر پدرش و شرکت در جلسات سخنرانی وی با چهره‌ای دیگر نیز از جمله سید محمود طالقانی آشنا شد. سحابی با حضور در مسجد منشور السلطان و همچنین مسجد سراج الملک یکی از اعضای ثابت جلسات تفسیر قرآن و سخنرانی‌های آقای طالقانی شد.

در مهر ۱۳۲۷ در رشته الکترومکانیک دانشکده فنی دانشگاه تهران پذیرفته شد و همزمان نیز به عضویت در انجمن اسلامی دانشجویان درآمد که در آن زمان به گفته وی تنها ۳۰ نفر از پنج هزار دانشجوی دانشگاه عضو آن بودند. فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان که در ابتدا به‌طور عمدی غیرسیاسی و فرهنگی بود، به تدریج در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت و به‌ویژه در دوران حکومت مرحوم دکتر مصدق به سمت حمایت از نهضت ملی و شخص دکتر مصدق گرایش پیدا کرد.

در همین دوران بود که نشریات «فروغ علم» و «گنج شایگان» از سوی انجمن اسلامی دانشجویان منتشر شد. چندی بعد از «فروغ علم» که بعد از شش شماره از ادامه انتشار بازماند، انجمن اسلامی دانشجویان مجله «گنج شایگان» را جایگزین «فروغ علم» و در دوران حکومت دکتر مصدق منتشر کردند. صاحب‌امتیاز این نشریه مرحوم ابوالفضل مرتاضی بود و به گفته سحابی رنگ و بوی سیاسی بیشتری داشت و علاوه بر تهران در شهرستان‌ها نیز توزیع می‌شد.

عصر ۲۸ مرداد هنگامی که در تهران، مقر نخست‌وزیری و خانه دکتر مصدق توسط عوامل کودتا در حال تاراج و غارت بود، عزت‌الله سحابی ۲۳ ساله که سال قبل از آن از دانشکده فنی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده بود برای انجام امور مربوطه به انجمن اسلامی دانشجویان و مجله «گنج شایگان» در همدان به سر می‌برد. او پس از بازگشت به تهران با موافقت دوستان و همفکران، شماره چهارم مجله «گنج شایگان» را به موضوع کودتا اختصاص داد. در آن شماره «گنج شایگان» که انتشار آن با ایام عاشورای حسینی مقارن بود مقاله‌ای با عنوان «درس‌هایی که ما از نهضت عاشورا و سیدالشهدا می‌گیریم» به قلم مهندس سحابی چاپ شده بود. سحابی در آن مقاله با تشریح سیر انقلابی حرکت امام حسین (ع)، مسائل سیاسی روز را به گونه‌ای

در لفافه طرح کرد که به گفته خودش: «خواننده با مطالعه مقاله به خوبی متوجه منظور نظر نویسنده می‌شد. اساساً در مقالات آن نشریه به شکلی به پرچم‌دار نهضت اشاره شده بود که در نظر خواننده فقط دکتر مصدق تداعی می‌شد.» «گنج شایگان» در مدت کوتاهی که منتشر شد زمینه ارتباط میان جوانان تحصیل کرده آن دوران را با گرایش‌های سیاسی و مذهبی فراهم کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به مرحوم دکتر علی شریعتی اشاره کرد که با این مجله همکاری داشت.

انتشار شماره چهارم مجله که مسائل سیاسی روز را با دید مذهبی مورد بررسی قرار داده بود با استقبال نیروهای سیاسی - مذهبی روبرو شد. چنانکه مرحوم مرتضی مطهری درباره مقالات آن شماره گفته بود: «به نظر من این مطالب برخورد تازه‌ای با نهضت کربلا است که تا به حال در محافل مذهبی ما سابقه نداشته است.» این نوع نگرش به مسائل سیاسی جامعه دستاورد تربیت فکری سحابی و دیگر متصدیان مجله بود که همگی پرورش‌یافتگان کسانی همچون ابوالحسن فروغی؛ آیت‌الله طالقانی؛ مهندس بازرگان و یدالله سحابی بودند. نگاه ایدئولوژیک به مسائل سیاسی تا آن زمان عمدتاً در انحصار نیروهای چپ و به‌ویژه حزب توده بود. در آن دوران در میان نیروهای سیاسی که گرایش مذهبی داشتند به‌جز نیروهایی نظیر فداییان اسلام، تنها مرحوم نخشب و «خداپرستان سوسیالیسم بودند که با بینش و ایدئولوژی مذهبی پا به میدان سیاست گذاشته بودند. به گفته مهندس سحابی: «بعد از کودتای ۲۸ مرداد با دستگیری سران جبهه ملی مهندس بازرگان و دکتر سحابی که تا آن زمان از ورود به صحنه سیاست خودداری کرده بودند احساس تکلیف و وظیفه کرده و وارد سیاست شدند و چون گرایش مذهبی و ایدئولوژیک داشتند از همان زمان دین و سیاست را باهم آمیختند و این حرکتی که امروز ما آن را ملی - مذهبی می‌خوانیم در ایران پا گرفت. حرکتی که هم ایده‌آل‌های اسلامی و مذهبی و معنوی و اخلاقی دارد هم برخوردار از ایده‌آل‌های ملی و ضداستعماری و آزادی خواهی است.» (نیم قرن خاطره و تجربه - ج اول - ۱۳۹)

سرمقاله شماره پنجم مجله «گنج شایگان» با عنوان «ملت مسلمان ایران مستشار



مسیحی نمی خواهد» به چاپ رسید. در آن مقاله که مهندس سحابی آن را نوشته بود، حضور آمریکایی‌ها در ایران و نفوذ سیاسی آن‌ها را در کشور به نقد کشیده بود؛ در پی انتشار این مقاله امتیاز نشریه «گنج شایگان» از سوی حکومت لغو شد. از سوی دیگر با تشکیل نهضت مقاومت ملی و پیوستن مهندس بازرگان و دکتر سحابی به آن، عزت‌الله سحابی و عده دیگری از اعضای انجمن اسلامی نیز به همکاری با نهضت مقاومت روی آوردند. سحابی از آن پس یعنی از اوایل پاییز ۳۲ با نهضت مقاومت ملی ارتباط تشکیلاتی پیدا کرد و در امور پخش و توزیع نشریه «راه مصدق» همراه مرحوم احمد توانگر فعال شد که با دستگیری احمد توانگر در دی‌ماه ۳۲ سحابی به همراه حسین شاه‌حسینی این کار را ادامه داد. علاوه بر توزیع نشریه «راه مصدق» مهندس سحابی که همزمان کارمند فنی بانک ملی ایران نیز بود با کمک مرحوم رحیم عطایی کمیته نهضت مقاومت را در بانک ملی ایران راه‌اندازی کرد.

پس از دستگیری چند تن از مسئولان چاپ نشریه «راه مصدق»، مأموران حکومت نظامی در ظهر یک روز بهاری سال ۱۳۳۳ عزت‌الله سحابی را در محل کارش دستگیر کردند و سپس برای تفتیش به منزلش رفتند و با مدارکی که از آنجا جمع‌آوری کرده بودند به مقر حکومت نظامی رفتند، جایی که سروان سیاحتگر شکنجه‌گر معروف در انتظار او نشسته بود. و این سرآغاز بازداشت‌هایی بود که تا سال‌های پایانی عمر سحابی ادامه یافت. سحابی از اولین بازداشت‌خو چند نکته را نقل می‌کند که خواندنی است: «در آن وقت مادرم در منزل، تنها بودند و به خواهش من سربازها به داخل نیامدند. پس از ورود به منزل سروان مزبور سراغ اتاق من را گرفت شروع به بررسی کتاب‌ها و سایر اوراق کرد. در سوی دیگر مامور آگاهی هم دیگر اوراق مرا مورد بررسی قرار داد. این مامور آگاهی هرچه اعلامیه و عکس فاطمی و مصدق و خلاصه هرچه را امکان داشت به‌عنوان مدرک علیه من استفاده شود را کنارم می‌گذاشت و بعد به برادر کوچک من که کلاس ششم ابتدایی بود می‌داد تا آن‌ها را به خارج از اتاق ببرد و اوراقی که فکر می‌کرد خطری ندارد به

آن افسر می‌داد. از جمله مدارکی که وی به آن افسر داد نامه مرحوم دکتر علی شریعتی به من بود که از مشهد برایم ارسال کرده بود.» (نیم قرن - ص ۱۷۷) در آن شب سحابی با زیرکی توانست نامه مهندس دانشپور را که تذکر تشکیلاتی بود و کشف آن موجب شناسایی دانشپور و دیگران می‌شد، دور از چشم مأموران از بین ببرد.

سحابی در بازجویی تمام مسئولیت نشریه «راه مصدق» اعم از تهیه و نگارش مقالات، هزینه‌های چاپ و توزیع را یک‌تنه بر عهده گرفت و به‌رغم آزارهایی که دید از موضع خود عدول نکرد. در همان بازجویی‌ها هنگامی که سروان سیاحتگر بازجوی فرمانداری نظامی از وی خواست کسانی را که با او در ارتباط بودند معرفی کند؛ با قرآن استخاره‌ای کرد و آیه: «وان جادلوک فقل الله اعلم بما تعلمون» را به سیاحتگر نشان داد. به او گفت من از قرآن استخاره کردم که ببینم این مطالبی را که شما می‌خواهید بگویم یا نه و قرآن پاسخ داده نگو ... سیاحتگر عصبانی شد و با سرهنگ زیبایی مشورت کرد و هر دو به این نتیجه رسیدند که: «نه خیر این آقا آدم نمی‌شود او را تحویل لشکر دو زرهی بدهید.» (همان - ۱۸۰) زندان اول سحابی کوتاه‌مدت بود و به گفته خودش بستگان مادری‌اش که با تیمسار بختیار آشنا بودند نزد فرماندار نظامی وساطت او را کردند و او نیز چندی پس از دستگیری آزاد شد. بعد از آزادی تا دو ماه از تجدید رابطه با نهضت مقاومت خودداری کرد. ولی از اواخر تابستان ۱۳۳۳ بار دیگر ارتباط او با نهضت مقاومت برقرار شد و این بار نیز در زمینه چاپ و تکثیر نشریه راه مصدق به فعالیت پرداخت. در این دوره سحابی پس از تکثیر نشریات آن‌ها را برای توزیع به دکتر ابراهیم یزدی می‌سپرد.

در همین حال و احوال و در کنار فعالیت‌های سیاسی در اسفند ۱۳۳۳ با خانم زرین‌دخت عطایی ازدواج کرد ولی کمتر از دو ماه پس از ازدواج بود که بار دیگر در فروردین ۱۳۳۴ بازداشت شد. مأموران کلانتری آن شب تا صبح با کتک از میهمان خود پذیرایی کردند و سپس او را تحویل مقامات فرمانداری نظامی دادند و آن‌ها او را به زندان لشکر دو زرهی فرستادند. در آنجا سحابی را با مهندس بازرگان در یک سلول زندانی کردند. در همان بدو ورود فخر رضانی که عضو حزب توده

بود از طریق دریاچه سلول آن‌ها را از وجود میکروفرنی که در داخل سلول تعبیه شده بود آگاه کرد. آن‌ها هم بعد از باز کردن پریز برق میکروفرن جاسازی شده را پیدا و سیم آن را قطع کردند. (نیم قرن خاطره و تجربه - ج اول - ۱۸۵)

این بار سحابی هفت ماه را در زندان گذرانند. در آن مدت وی و مهندس بازرگان پیرامون عملکرد نهضت مقاومت به بحث و بررسی نشستند. به گفته خود او بحث بر سر این بود که چرا اجتماعات و تشکلهایی که در ایران به وجود می‌آیند برخلاف سایر نقاط در ابتدا گسترده هستند ولی به مرور زمان کوچک می‌شوند و چرا کار گروهی در ایران معمولاً موفق نمی‌شود. جمع‌بندی و راه چاره‌ای که سرانجام حاصل شد آن بود که آن‌ها تصمیم گرفتند علاوه بر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران در سایر شهرهایی که در آن‌ها دانشگاه وجود داشت، انجمن اسلامی دانشجویان را تشکیل دهند. همچنین در سایر صنوف نظیر مهندسان و پزشکان و معلمان و بانوان و غیره نیز انجمن اسلامی تشکیل دهند. (همان - ۱۸۶)

بعد از آزادی از زندان این تصمیم از سوی بازرگان و سحابی پیگیری شد. در همین رابطه جمعیت «مکتب تربیتی اجتماعی عملی» با نام اختصاری «متاع» تشکیل شد. اعضای اصلی جمعیت مزبور عبارت بودند از مهندس بازرگان، شهید مرتضی مطهری، مهندس تاج، مهندس کتیرایی، حاج کاظم طرخانی و دکتر کاظم یزدی.

در این دوره رابطه مهندس سحابی با نهضت مقاومت کاهش یافت؛ به‌ویژه پس از بازداشت گسترده اعضای نهضت مقاومت در تهران و مشهد و تعطیل شدن نهضت مقاومت، فعالیت مهندس نیز به ارتباطات فردی با همفکران و دوستان محدود شد. به گفته سحابی، او «در آن دوران در کوران مسائل قرار نداشت» و حتی در جریان تأسیس نهضت آزادی ایران هم قرار نگرفت. (نیم قرن - ج ۱ - ۲۲۷)

سحابی بعد از ازدواج برای گذران زندگی به همراه یکی از دوستان خود به نام مهندس سجاد هاشمی کارگاه آهنگری راه‌اندازی کرد. این کارگاه در خیابان اسکندری تهران واقع بود. اما درآمد کارگاه بسیار کم بود و پاسخگوی هزینه زندگی سحابی و شریکش نبود؛ به همین خاطر او از مهر ۱۳۳۵ به توصیه مهندس

آشتیانی در شرکت آلمانی «کوکس» به عنوان مهندس استخدام شد و بعد از مدتی با راه اندازی شرکت «یاد» در آنجا هم نیمه وقت مشغول به کار شد. سحابی در سال ۱۳۳۶ کار در شرکت «کوکس» را رها کرد و تمام وقت در شرکت «یاد» و زیر نظر مهندس بازرگان به کار پرداخت. چند پروژه عمرانی در مازندران که مهندس سحابی با موفقیت آن‌ها را به اجرا درآورد منجر به شهرت وی شد. او در سال ۱۳۳۹ همراه فرخ نجم‌آبادی شرکت «تست» را تأسیس کرد که سی درصد سهام آن متعلق به شرکت «یاد» بود. ولی این شرکت در عمل موفق نبود و بعد از چندی سحابی از آنجا بیرون آمد و به تدریس در دانشکده پلی تکنیک پرداخت. در خرداد ۱۳۴۰ یک ماه پس از تشکیل نهضت آزادی، به دعوت مهندس بازرگان گروهی از اعضای انجمن اسلامی مهندسين در دفتر انجمن گرد هم جمع شدند. در آن جلسه مهندس بازرگان در خصوص تأسیس نهضت آزادی برای حاضران سخنرانی کرد و آنان را به همکاری با نهضت دعوت کرد. بازرگان در آن جلسه گفت قصد نهضت آن است تا به انتظار نیروهای مذهبی در زمینه سیاسی، جامعه عمل ببوشاند. از میان چهل، پنجاه نفر افراد حاضر در آن جلسه تنها مهندس سحابی و مهندس عربزاده دعوت به همکاری با نهضت را پذیرفتند. در جریان تشکیل شورای مرکزی نهضت، سحابی و عربزاده به پیشنهاد مرحوم رحیم عطایی به عضویت شورای مرکزی نهضت انتخاب شدند.

نهضت آزادی ایران در ابتدای تأسیس با نوعی دوگانگی روبرو بود و نیروهای آن به دو بخش تقسیم می‌شدند. گروه اول اعضای پیشین نهضت مقاومت ملی بودند و گروه دوم را اعضای انجمن‌های اسلامی تشکیل می‌دادند. تعدادی از اعضای نهضت مقاومت همچون مرحوم رحیم عطایی، گرچه شخصاً افرادی مذهبی و پایبند به موازین دینی بودند، موافق سیاسی شدن، مذهب یا مذهبی شدن سیاست نبودند. به گفته مهندس سحابی: «این دوگانگی و اعتقاد متفاوت، ضعف‌هایی را در درون نهضت موجب شد.» (نیم قرن - ج ۱ - ص ۲۲۹) علاوه بر مسائل درونی، استقبال نیروهای سیاسی و پیوستن تعدادی از اعضای گروه‌ها و احزاب به نهضت آزادی

ایران و اکنش‌هایی را میان احزاب و سازمان‌های دیگر پدید آورد.

در همین دوران مهندس سحابی علاوه بر فعالیت در صحنه سیاسی و عضویت در نهضت آزادی به دعوت رئیس دانشکده پلی تکنیک به تدریس در آنجا مشغول شد که تا دستگیری‌اش در سال ۱۳۴۲ ادامه داشت.

با روی کار آمدن علی امینی در اردیبهشت ۱۳۴۰، نورالدین الموتی به وزارت دادگستری انتخاب شد و او نیز احمد صدر حاج سیدجوادی را به عنوان دادستان تهران منصوب کرد. در جریان برنامه مبارزه با فساد دولت امینی، حاج سید جوادی دستور بازداشت تعدادی از رجال لشگری و کشوری را به اتهام فساد صادر کرد. در این دوران سحابی به عنوان کارشناس دادگستری با دادستان همکاری داشت و تعدادی از پرونده‌های مطرح از جمله پرونده ساختمان مجلس سنا، پرونده کابل کشی تهران؛ پرونده کارخانه‌های بازرسی ارتش و... را رسیدگی کرد و تا سال ۴۲ به این کار ادامه داد. در این باره وی گفته است: «من تا سال ۴۲ که دستگیر شدم به پرونده‌های بازرسی ارتش از جمله پرونده کارخانه باتری‌سازی نیرو و تسلیحات ارتش رسیدگی می‌کردم... روزی در میان جلسه دادگاه، چک حق الزحمه را به من دادند... دو سه روز بعد که برادرم به بانک مراجعه می‌کند مسئولان بانک از ایشان سؤال می‌کنند که موضوع از چه قرار است و چرا این آقا که در حال محاکمه است از ارتش پول دریافت می‌کند.» (نیم‌قرن - ج ۱ - ص ۲۳۲)

همین موضوع همکاری نهضت آزادی با دولت امینی به دستاویزی برای حمله به نهضت تبدیل شد. این اتفاق در حالی افتاد که نهضت آزادی فقط در زمینه مبارزه با فساد با دولت امینی همکاری می‌کرد.

دو ماه پس از روی کار آمدن دولت امینی در جریان برگزاری سالروز شهدای قیام ۳۰ تیر در «ابن بابویه» سحابی بار دیگر دستگیر شد، این بار به همراه آیت‌الله طالقانی و اعضای هیئت اجرایی نهضت آزادی و اعضای شورا و فعالان جبهه ملی. تعداد بازداشت‌شدگان به بیش از ۱۰۰ نفر بالغ می‌شد. سحابی و دیگر بازداشت‌شدگان به تدریج در طول دو ماه از زندان آزاد شدند. چند روز پس از آزادی زندانیان،

کنگره نهضت آزادی تشکیل شد. در جریان کنگره، انتخابات هیئت اجراییه نهضت برگزار شد و مهندس بازرگان، رحیم عطایی، احمد صدر حاج سید جوادی، مهندس رضی، حسام‌الدین انتظاری، عباس شیبانی، عباس رادنیاء، آسایش و مهندس سبحانی به عضویت در هیئت اجراییه انتخاب شدند.

در فاصله این انتخاب تا حوادث خرداد سال ۴۲، تضاد درون حاکمیت و اختلاف نظر میان شاه و آمریکایی‌ها موجب شده بود تا به‌طور نسبی و محدود امکان فعالیت سیاسی برای نیروهای مخالف رژیم نظیر جبهه ملی و نهضت آزادی فراهم شود. به همین دلیل نهضت آزادی و اعضای آن که در مقایسه با جبهه ملی جوان‌تر و پرنفس‌تر می‌نمودند، حداکثر استفاده را از فضای مزبور کردند.

انتشار نشریاتی همچون «با تفسیر و بی تفسیر» و سپس «با حاشیه و بی حاشیه» که موضعی تند علیه رژیم داشتند از یک‌سو موجب افزایش نفوذ نهضت در میان اقشار دانشجویی و جوانان می‌شدند و از سوی دیگر مخالفت‌هایی را در میان نیروهای سیاسی میانه‌رو ایجاد می‌کردند. در این دوران سبحانی که در زمره نیروهای رادیکال محسوب می‌شد، همراه همفکران خود با شرکت مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و دیگران در جلسات جبهه ملی مخالفت کرد و طرفدار ترک کنگره جبهه ملی بود. در همین دوران نهضت آزادی و به‌ویژه جناح رادیکال آن با ورود روحانیون به صحنه سیاست و به اصطلاح سیاسی شدن روحانیت برخورد فعالی کردند و به استقبال آن رفتند. اقدام به ملاقات با مراجع چهارگانه قم (آیات عظام خمینی، شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی)، تماس با آیت‌الله سید هادی میلانی در مشهد، افزایش ارتباط با علما و فضیای حوزه علمیه همچون مرحوم مطهری؛ ارسال نشریات نهضت به قم از جمله فعالیت‌های نهضت در آن دوره بود. رژیم شاه از ابتدای بهمن ۱۳۴۱ و در آستانه برگزاری فرارندم ششم بهمن که بعدها نام انقلاب سفید بر آن نهادند، اقدام به بازداشت تعداد زیادی از فعالان سیاسی از جمله سران و رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی ایران و نیز فعالان دانشجویی کرد. به دنبال دستگیری سران نهضت آزادی، فعالیت و نقش افرادی همچون مهندس

سحابی، احمد علی بابایی، انتظاری و مرحوم آسایش در داخل نهضت افزایش یافت و حتی مرحوم رحیم عطایی هم که چندی بود از فعالیت کناره گرفته بود بار دیگر در داخل نهضت فعال شد. هیئت اجراییه نهضت در غیاب سران بازداشت شده خود، در شب عید سال ۴۲ اطلاعیه‌ای منتشر کرد که در ابتدای آن آیه «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما» نقش بسته بود. در آن اعلامیه از رژیم انتقادهای تندی شده بود. با شروع سال ۱۳۴۲، خیزش‌های مردمی در سراسر کشور شدت گرفت. نخست در ششم فروردین در قم میان طلاب حوزه‌های علمیه و مردم از یک سو و نیروهای نظامی و امنیتی درگیری در سوی دیگر، رخ داد. موج دستگیری نیروهای سیاسی با شروع ماه محرم تشدید شد، از جمله بازداشت شدگان عزت‌الله سحابی بود که در دوم خرداد ۴۲ بازداشت و به زندان قصر منتقل شد. سحابی بعد از بازداشت از دستگیری نزدیک به بیست تن از دیگر دوستان نهضتی خود آگاه شد.

هنوز دو هفته از دستگیری این عده نگذشته بود که آنان در زندان ابتدا جسته و گریخته و بعد به تفصیل از آنچه در خیابان‌های تهران و دیگر شهرهای ایران رخ داده بود آگاه شدند. رژیم شاه که دو سالی را کج‌دار و مریز با نیروهای سیاسی رفتار کرده بود سرانجام عنان اختیار از کف داده و چهره واقعی خود را نشان داده بود؛ کشتار مردم عزادار و بی‌سلاح. وسعت فاجعه آن چنان بود که کمتر کسی می‌توانست تصورش را بکند.

کشتار در خیابان‌های تهران، شیراز، مشهد، کرمانشاه، تبریز، ورامین و... واکنش‌های متفاوتی در میان اقشار مختلف پدید آورد. در زندان‌ها و از جمله در زندان قصر مراسمی در بزرگداشت شهدای ۱۵ خرداد برگزار شد.

زندانیان زندان قصر در شب جمعه ۲۲ خرداد مراسم شب هفت شهدای قیام را با سخنرانی مهندس بازرگان و قرائت قطعه شعری در رابطه با قیام برگزار کردند. بعد از آن جلسه به پیشنهاد مرحوم محمد حنیف‌نژاد و عنایت ربانی قرار شد به برگزاری مراسم اکتفا نشده و اطلاعیه‌ای در تجلیل از قیام ۱۵ خرداد و آیت‌الله خمینی از سوی زندانیان تهیه شود. متن اطلاعیه از سوی مهندس عزت‌الله سحابی

تهیه شد و برای اظهار نظر در اختیار چند تن از دوستان و نزدیکان قرار داده شد. در این اطلاعیه که با درود به شهیدان گلگون کفن که به پیروی از شهدای کربلا با نثار خون خود درخت اسلام را آبیاری کردند و سربازان نهضت دینی و ملی ایران و نیز درود به رهبران و مراجع مؤمن آغاز شده بود، آمده بود: «در این روزها ملت مسلمان ایران شاهد تاریخی ترین و پرافتخارترین ایام خویش است؛ روزهایی که در آن نیروی واقعی ملت و توده حقیقی اجتماع ایران یعنی همان زحمت کشان و پابرهنگان جان برکف قیام نموده و به رهبری زعمای دینی خود پا به معرکه انقلاب می گذارند... در روزهای ۱۲ و ۱۳ محرم ملت مسلمان بیدار شده ایران در خیابان های تهران و قم و مشهد و تبریز و شیراز و سایر شهرستان ها به جرم حق طلبی و عدالت خواهی که یکی از هدف های دین مقدس اسلام است در مقابل رگبار مسلسل و توپ و تانک دستگاه بنی امیه زمان قرار گرفتند.»

اعلامیه در ادامه به افشای فساد و وابستگی رژیم به آمریکا و اسرائیل اشاره کرده و اتهامات رژیم به نهضت از جمله انگ ارتجاع سیاه را شیوه همیشگی رژیم های وابسته به قیام های مردمی معرفی کرده بود. در بخش بعدی اطلاعیه به شعارها و خواسته های مردم در تظاهرات و تجمع های مردمی پرداخته که می نویسد: «آنان فریاد می زدند ما از حکومت جابرانه غلامان اسرائیل و استعمار به ستوه آمده ایم ما عدالت اجتماعی، نان، بهداشت، فرهنگ و حکومت اسلامی می خواهیم. آن ها فریاد می زدند: خمینی بت شکن خدانگهدار تو و شعار طرف مقابل آن ها چه بوده است... غارتگری، چپاول و ظلم و ستم در لباس اصلاحات ارضی و اعطای حقوق زنان... با توجه به نیروها و شعارهای طرفین، دنیای انسانیت قضاوت خواهد کرد که کدام یک عامل ارتجاع سیاه هستند.» اطلاعیه در ادامه به شروع نهضت روحانیت از پاییز گذشته اشاره کرده و دلایل رشد روزافزون آن و استقبال مردم از ورود روحانیت و مراجع به عرصه سیاسی کشور را برمی شمارد و می نویسد: «وقتی ظلم و تجاوز و خودسری و دست درازی به همه چیز مردم حتی قانون اساسی و مقدسات شرعی و نوامیس به اعلی درجه رسید تنفر و قیام نیز نتیجه آن است



و بان‌دای محکم و بانگ دعوت حاکی از ایمان، آن‌طور وسیع تظاهر می‌نماید. به همین سبب وقتی حضرت آیت‌الله خمینی به همراهی سایر مراجع بزرگ دینی حضرات آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله میلانی در اعلامیه تاریخی خود با ایمانی راسخ می‌گویند: «من قلب خود را برای پذیرفتن تیرهای شما آماده کرده‌ام کانه از نهاد توده‌های محروم و ستم‌دیده ایران سخن می‌گویند...» در ادامه اعلامیه به مسئله اصلاحات ارضی و اعطای حق رای به زنان اشاره کرده و می‌نویسد: «مسئله اصلاحات ارضی و اعطای حقوق به زنان قبل از آنکه در آن نیت اصلاح‌طلبانه و خیرخواهانه باشد به قصد فریفتن و مشغول داشتن مردم برای بسط حکومت مطلقه و استبداد فردی است. بدیهی است ملت به‌پا خاسته در برابر حکومت مطلق‌العنانی، حمله خود را متوجه کانون‌های فساد و دروغ‌پردازی از قبیل ادارات تبلیغات و انتشارات و باشگاه جعفری شاه‌پرست معروف می‌کند.»

در پایان اطلاعیه نیز آیات قرآنی «الا ان نصرالله قریب - ان موعدهم الصبح - ایس الصبح بقریب - وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» آمده بود.

متن اولیه اعلامیه تا آنجا تند بود که احمد علی بابایی که خود به داشتن مواضع تند و رادیکال معروف بود، در حاشیه آن نوشته بود: «این آرزوی همه ما است که این قیام یا انقلاب تعطیل نگرددیده و با سرسختی هرچه بیشتر دنبال شود لیکن از جهات گوناگون ما نمی‌توانیم اینگونه تمنیات باطنی خودمان را برملا کرده، به نام جمعیت و هیئتی منتشر کنیم...» (کیفرخواست دادستان در دادگاه بدوی اعضای نهضت آزادی ایران به نقل از اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۳ ص ۳۸)

با تصمیم مقامات زندان در تاریخ ۱۳۴۲/۳/۲۶ مقرر شد تعدادی از زندانیان زندان قصر به زندان قزل‌قلعه منتقل شوند. از جمله این افراد مهندس بازرگان و دکتر سحابی بودند. با تصمیم جمعی قرار بر این شد متن اولیه اطلاعیه برای اصلاح و تکمیل و نهایتاً انتشار به خارج از زندان فرستاده شود. لذا متن اطلاعیه به دکتر سحابی داده شد تا با اختفای آن به نحوی از قزل‌قلعه منتقل و از آنجا به بیرون فرستاده شود. اما اطلاعیه از داخل وسایل دکتر سحابی کشف و به دست مأموران

## نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر<sup>۱</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر از جنابعالی که وقتتان را به این گفتگو اختصاص دادید. همان گونه که می‌دانید عنوان این سلسله گفتگوها نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر است که به مناسبت یکصدمین سالگرد در گذشت مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی انجام می‌شود و معمولاً در ابتدای این گفتگوها سخن را با تعاریف آغاز می‌کنیم. در ارتباط با جنبش اسلامی که اکنون از آن صحبت می‌کنیم عناوین و تعبیرانی به کار برده می‌شود که علی‌القاعده هر یک از این تعاریف و تعبیر به بُعد و بخشی از این جنبش عنایت و توجه دارد. عناوینی چون جنبش اسلامی، انقلاب اسلامی، جنبش بیداری اسلامی، نهضت بیدارگری دینی، احیای فکر دینی و نوگرایی دینی که اخیراً در ادبیات مذهبی ما رایج شده و معمولاً در گفته‌ها و نوشته‌ها به کار برده می‌شود. این‌ها برخی از تعبیری است که در ارتباط با این جنبش مطرح می‌شود. در آغاز از جنابعالی خواهش می‌کنیم تعریفی که از این اصطلاحات و عناوین دارید بیان بفرمایید.

---

۱. گفتگوی حسن یوسفی اشکوری با عزت‌الله سبحانی. در کتاب نوگرایی دینی: نقد و بررسی

بسم الله الرحمن الرحيم. بنده هم متقابلاً از اینکه من را قابل دانستید در این بحث عمیق تاریخی که شروع کرده‌اید حرفی داشته باشم، تشکر می‌کنم. با امید به اینکه در رابطه با تعاریفی که می‌فرمایید مطلب قابل طرحی داشته باشم. به نظر بنده در موقع پیدایش این حرکت، هیچ‌کدام از این اسامی جدیدی که می‌بینیم از طرف بانیان نهضت به کار برده نشده، بعدها به خصوص در این بیست سال اخیر که نوعی بازنگری به این حرکت در حال انجام است، این اصطلاحات از جانب نویسندگان و گویندگان مختلف به کار رفته و البته هر کدام از این واژه‌ها نیز فلسفه‌ای برای خود دارند. همان‌طوری که طبق آثار ثبت‌شده داریم، نهضت در واقع با سید جمال‌الدین اسدآبادی شروع می‌شود. در آغاز حرکت سید جمال، چیزی که هست بیدارگری است یعنی همه ناله می‌کنند که چرا مسلمین خواب هستند، چرا آن عظمت و عزت مسلمین به این ذلت امروزی تبدیل شده، که البته سید جمال آغازگر [این تفکر] است. قبل از سید جمال نیز کسانی بوده‌اند که در بیشتر حوزه‌ها، فکر چرا مسلمین عقب مانده‌اند را مطرح کرده‌اند؛ ولی پاسخ‌های دیگری به این پرسش داده بودند، از جمله شیخ احمداحسائی که نظریه رکن رابع را مطرح کرد. او نیز مقداری در جریان حوادث و تحولات اجتماعی و وضع مسلمین بوده است. وی به این نتیجه رسیده بود که باید اسلام و قرآن به‌طور دقیق پیاده بشود چراکه تا به حال به‌طور دقیق به آن عمل نشده است. آن‌گاه مطرح می‌کند که یک واسطه‌ای بین خدا و خلق لازم است و در هیچ عصری نمی‌توان جامعه را از وجود این واسطه خالی دانست و لذا نظریه رکن رابع را مطرح می‌کند؛ به هر صورت او نیز متأثر از اوضاع بوده است. در جایی می‌خواندم که تا زمان پیدایش سید علی محمد، باب تقریباً سیزده ادعای مهدویت پیدا شده بود. در همان فاصله پنجاه یا شصت سال در هند و سودان و ایران، مهدویون یا مدعیان جانشین امام غایب، بسیار پیدا شده بودند. این‌ها نیز طبعاً و بدون تردید متأثر از اوضاع مسلمین نبوده‌اند. ولی هیچ‌کدام از این‌ها حرکتشان چندان فراگیر نبود به این علت که پاسخ واقعی به مسئله و مشکل آن روز مسلمین نداشتند.